



تجزب در اندیشه رهبران جمهوری اسلامی

پدیدآورنده (ها) : اخوان کاظمی، بهرام

فقه و اصول :: نشریه حکومت اسلامی :: زمستان ۱۳۸۶ - شماره ۴۴ (ISC)

صفحات : از ۱۵۹ تا ۱۸۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/345879>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۱/۲۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- پراکنش فضایی مشارکت در یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری
- جامعه شناسی انتخابات و رفتار انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران
- گفتمان عدالت در دولت نهم
- درآمدی بر مبانی، اصول و روش های تربیت سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)
- ارزیابی و امکان سنجی نظام نظارتی فرادولتی امام خمینی (ره)
- بنیان های نظری رفتار انتخاباتی شهروندان در جمهوری اسلامی ایران
- غرب و مبانی فکری آن در اندیشه امام خمینی (س)
- رفتار انتخاباتی در ایران؛ الگوها و نظریه ها
- نگاهی بر سیستم عدم تمرکز اداری در ایران
- تحزب در نظام سیاسی ولایت فقیه
- بررسی آرای امام خمینی (ره) در باب نظارت
- پیامدهای (اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی) ظهور طبقه متوسط جدید در ایران

عناوین مشابه

- هنجارهای رسانه مطلوب کودک و نوجوان در اندیشه رهبران جمهوری اسلامی
- اصول و راهکارهای توانمندسازی دفاعی در اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) با تأکید بر دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران
- نسبت تحزب و اتحاد ملی در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر قوانین
- بررسی تطبیقی مبادی و مبانی قدرت در اندیشه سیاسی غرب و اسلام (مطالعه موردی: اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی ایران)
- آزادی به روایت انقلاب اسلامی - نسبت آزادی و جمهوری اسلامی در اندیشه ی امام خمینی
- گفتمان جهانی در اندیشه ی سیاسی اسلام و تأثیر آن بر رویکرد جمهوری اسلامی ایران
- حزب و تحزب در اندیشه اسلامی
- مروری بر قانون «چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی جمهوری اسلامی ایران» - (۱) مناطق آزاد در ایران؛ از اندیشه تا عمل
- اختیارات رهبری در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران با نگرش تطبیقی به اختیارات رهبران در نظام های سیاسی لیبرال
- کارآمدسازی دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه سیاسی امام خمینی

تحزب در اندیشه رهبران جمهوری اسلامی

دکتر بهرام اخوان کاظمی*

دریافت: ۸۶/۱۰/۱۰ تأیید: ۸۷/۲/۱۵

چکیده

تاریخ تحزب ایران در سده گذشته، گویای بیماری مزمن و ناکارآمدی احزاب در قبل و بعد از انقلاب اسلامی بوده است و می‌توان ادعان کرد که احزاب در دوره حیات خویش نتوانسته‌اند قابلیت و توانایی خود را نشان داده و ایفاگر بهینه کارویژه‌های مطلوب «حزب» باشند. البته عملکرد بهینه احزاب کارآمد می‌تواند به عنوان یکی از ارکان تحقق نظام مردمسالاری، مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد و بر همین مبنا ضروری است در راستای افزایش کارآمدی مزبور، به آفت شناسی و آفت زدایی‌های نظری و عملی این تشکله‌ها اقدام شود. یکی از راهکارهای دسترسی به چنین هدفی، تبیین دیدگاه‌های امام خمینی علیه السلام و جانشین ایشان؛ حضرت آیت الله خامنه‌ای در باره حزب و تحزب است که در این نوشتار بدان پرداخته شده است.

مستندات این مقاله، بیانگر آن است که دو معظم له، دارای رویکرد «موافقت مشروط» با تحزب می‌باشند که نتیجه آن، موافقت با نوع کارآمد احزاب و تحزب متناسب با آموزه‌های اسلامی و انقلابی است.

واژگان کلیدی

تحزب، جمهوری اسلامی، دموکراسی، امام خمینی علیه السلام، آیت الله خامنه‌ای.

در مباحث علم سیاست - به ویژه در اندیشه‌های سیاسی غرب - معمولاً از احزاب به عنوان یکی از نمادهای دموکراسی و جامعه مدنی یاد می‌شود و بر همین مبنا هواداران حزب، وجود احزاب را مایه توسعه و ثبات سیاسی، افزایش مشارکت‌های سیاسی، اجتماعی و عامل تحقق دموکراسی به شمار می‌آورند و تعادل و پایداری نظام را از کارویژه‌های این پدیده محسوب می‌کنند. از سوی دیگر، این نیز کاملاً پذیرفته و اثبات شده است که ناکارایی احزاب و آفت زدگی آن‌ها به بی‌ثباتی نظام‌های سیاسی و تضعیف دموکراسی‌ها انجامیده است و متأسفانه این مسئله در کشور ما هم نمود داشته است. همچنان که تاریخ حزب ایران در سده گذشته بیانگر بیماری مزمن و ناکارآمدی احزاب در قبل و بعد از انقلاب اسلامی بوده است و می‌توان اذعان نمود که احزاب در دوره حیات خویش نتوانسته‌اند قابلیت و توانایی خود را نشان داده و ایفاگر بهینه کارویژه‌های مطلوب «حزب» بوده و اهداف تأسیس این پدیده سیاسی را فراهم نمایند. همانطور که فراز و نشیب‌های متعدد عملکرد احزاب به ویژه در بعد از انقلاب اسلامی و بخصوص افراط و تفریط‌های شدید عملکرد آن‌ها در دوره سال‌های ۱۳۸۴ - ۱۳۷۶ در کنار مجموعه‌ای از عوامل دیگر، منجر به سیاست‌زدگی در جامعه و تضعیف امنیت و ثبات سیاسی کشور گردید.

از سویی در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور به وضوح از ایران اسلامی به عنوان کشوری الهام بخش با الگوی مستحکم مردم‌سالاری دینی یاد شده و خواه ناخواه عملکرد بهینه احزاب کارآمد می‌تواند به عنوان یکی از ارکان تحقق نظام مردم‌سالاری مورد بررسی و تعمق قرار گرفته و در راستای افزایش کارآمدی، آفت‌شناسی و آفت‌زدانی‌های نظری و عملی این تشکل‌ها اقدام شود. یکی از راهکارهای دسترسی به چنین هدفی، تبیین دیدگاه‌های امام خمینی علیه السلام و جانشین ایشان؛ آیت الله خامنه‌ای در باره حزب و تحزب است که در این نوشتار بدان پرداخته‌ایم.

فصل اول: تحزب در اندیشه امام خمینی علیه السلام

اندیشه‌ها و آرای امام خمینی علیه السلام به عنوان نظریه پرداز اصلی و معمار بزرگ انقلاب اسلامی ایران، از اهمیت بی‌ظیرری برخوردار است. بررسی آرا و سیره نظری و عملی معظم له درباره احزاب و تحزب نیز در خور همین اهمیت بوده و بسیار راهگشا است. از آنجا که خاستگاه اصلی حزب و آبشخور آن در دموکراسی نهفته است، ابتدا دموکراسی و سپس تحزب در اندیشه و مواضع امام علیه السلام بررسی می‌شود.

گفتار اول: دموکراسی در سیره نظری و عملی امام علیه السلام

اندیشه و رژیم سیاسی دموکراسی غربی - و مؤلفه‌های آن - در اندیشه امام علیه السلام به عنوان اندیشه و مفهومی اصیل و یا نظامی معتبر به کار نرفته است.^۱ امام علیه السلام با فراست کامل، معتقد به ابهام، تغییر و تلون مفهوم و رژیم دموکراسی بوده‌اند (صحیفه نور، ۱۳۶۸، ج ۱۱: ۱۲۴) و با لحاظ برتری و وضوح اسلام و حکومت اسلامی نسبت به این نحله فکری و شکل حکومتی، آن را نفی می‌نمودند. به باور ایشان پدیده دموکراسی و آزادی‌های غربی، پدیده‌ای مجعول، دست ساز، سیال و در راستای منافع غربی‌ها است که همواره و فریبکارانه این واژگان را به نفع خود تأویل و تفسیر می‌کنند. بدین ترتیب امام علیه السلام هم مستقد اصل و اساس دموکراسی غربی بوده و هم رژیم‌های دموکراتیک غربی را از واقعیت دموکراسی اصیل بیگانه می‌شمرد و آن‌ها را منطبق با آرمان‌های مورد ادعای فلسفه دموکراسی نمی‌دانست.

به یقین مشخص است که باور امام علیه السلام بر مبنای تحقق دموکراسی اصیل در جامعه دینی است و بارها ایشان برتری حکومت اسلامی را بر دموکراسی یادآور شده و آن را دموکراسی حقیقی و درست خوانده‌اند (همان، ج ۳: ۱۳ و ۶۲ - ۶۴) در این راستا اندیشه امام علیه السلام سرشار از حس خودباوری جوامع اسلامی و اعتقاد و اتکال به جامعیت و کمال حکومت اسلامی است و حتی انضمام واژه دموکراتیک به نام نظام اسلامی را مایه وهن می‌دانند (همان، ج ۱۱: ۱۲۴).

دموکراسی غربی به نظر امام علیه السلام در بهترین شکل و کارآمدترین صورت، تنها تأمین‌کننده مصالح مادی مردم است؛ در حالی که حکومت اسلامی علاوه بر این، وظیفه اصلی خود را انسان‌سازی و بازسازی و ارتقای امور معنوی مردم به شمار می‌آورد (همان، ج ۶: ۲۳۲ - ۲۳۴ و ج ۴: ۲۰۹ - ۲۱۰) و خدامداری را جایگزین فردگرایی و انسان محوری می‌کند. همچنین اصل نسبیت اخلاقی و ارزشی و آزادی‌های منفی‌گونه دموکراسی در اندیشه امام علیه السلام و حکومت اسلامی جایی نداشته و مردود است.

۱. امام خمینی علیه السلام تمایل چندانی نداشتند که برای نشان دادن اهمیت و مدخلیت نقش مردم در سیاست و حکومت اسلامی از کلمه دموکراسی استفاده کنند و در عوض ترجیح می‌داده‌اند که مستقیماً به الفاظ «ملت» و یا «مردم» متوسل شوند. در بیست و دو جلد کتاب صحیفه نور، ۱۵۲۳ مورد لفظ «ملت» و ۱۲۱۲ مورد لفظ «مردم» تکرار شده است که با توجه به کاربرد غالباً مترادف و متعامل آن‌ها توسط امام، در مجموع ۲۷۳۵ بار این دو لفظ تکرار شده‌اند؛ در حالی که استعمال کلمه دموکراسی در سیره امام علیه السلام (۷۰ مورد) این میزان است. ضمن آن‌که نسبت به کارگیری کلمه مردم به دموکراسی ۹۴/۲٪ به ۵/۸٪ می‌باشد. برای توضیح بیشتر ر.ک. به: (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۷۷ - ۷۸).

از سوی دیگر نقد شدید این نوع اندیشه سیاسی و نوع نظام اداره جامعه - دموکراسی - به این معنا نبود که امام علیه السلام به حاکمیت ملت و مردم اعتقادی نداشتند،^۱ بلکه عکس این قضیه صادق است و وی بیش از هر فقیه و عالم دینی در طول تاریخ به مردم و جایگاه عالی و نقش محوری آن‌ها در حکومت عنایت داشته‌اند. از این دیدگاه، اطلاق ولایت فقیه و تولی وی به هیچ وجه به منزله ناچیز شمردن نقش عمده مردم در نظام اسلامی نیست و اساساً اگر چه امام علیه السلام نظریه ولایت انتصابی را قبول داشته و ولایت را منصوب الهی می‌دانستند، ولی طبق نظریه احتیاطی^۲ عمل نموده و با تفویض نقش بیشتر به مردم، تحقق و اعمال ولایت امر خویش را عملاً مؤید به پذیرش مردم می‌کردند. البته بُعد الهی (اسلامی) تفکر امام علیه السلام بر بُعد مردمی آن احاطه داشته و جنبه مردمی، مقید و محصور در آن است. بدین ترتیب، جمهوریت و اسلامیت؛ دو بال تفکیک ناپذیر حکومت اسلامی می‌گردد. لذا با وجود انتصاب الهی ولایت فقیه، سیره امام علیه السلام حاکی از آن است که ایشان رهبری خویش را به تأیید شارع و به قبول مردم مستند و تثبیت کرده و با این عمل، علاوه بر احترام به مجاهدت‌های مردم، رعایت احتیاط فقهی و سیاسی را نیز نموده‌اند:

ما به واسطه اتکاب به این آرای عمومی که شما الان می‌بینید و دیدید تاکنون که آرای عمومی با ماست و ما را به عنوان وکالت بفرمایید یا به عنوان رهبری، همه قبول دارند، از این جهت ما یک دولت معرفی می‌کنیم ... به واسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس داریم ایشان (بازرگان) را قرار داده‌ام، ایشان واجب الاتباع است (در جستجوی راه از کلام امام علیه السلام، دفتر ششم، ۱۳۶۶: ۱۳۶).

امام علیه السلام بارها به طور صریح اظهار داشته‌اند که در جمهوری اسلامی «ما تابع آرای ملت هستیم» (صحیفه نور، ج ۱۰: ۱۸۱)^۳ و «انتخاب با ملت است» (همان، ج ۳: ۱۴۵)^۴ و «ملت باید الان همه‌شان ناظر امور باشند» (همان، ج ۱۳: ۷۰)^۵؛ زیرا «اینجا آرای ملت حکومت می‌کند. اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست و

۱. امام علیه السلام در سال ۵۷ حتی قبل از پیروزی انقلاب فرموده‌اند: «حکومت جمهوری اسلامی مثل سایر جمهوری‌ها و احکام اسلام هم، احکام مترقی و مبتنی بر دموکراسی پیشرفته و با همه مظاهر تمدن موافق می‌باشد» (صحیفه نور، ۱۳۶۸، ج ۴: ۲۰۹ - ۲۱۰).

۲. برای آگاهی بیشتر از نظریه احتیاطی، ر.ک. به: (اخوان کاظمی، ۱۳۷۷: ۱۳۷ - ۱۴۰).

۳. بیانات مورخ ۵۸/۸/۱۹.

۴. بیانات مورخ ۵۷/۸/۲۲.

۵. بیانات مورخ ۵۹/۶/۱۹.

امکان ندارد؛ (در جستجوی راه، از کلام امام علیه السلام، دفتر نهم، ۱۳۶۲: ۳۴۳) نکته بسیار حائز اهمیت آن است که حتی امام علیه السلام، مردم را ناظر عملکرد ولی فقیه دانسته و آن‌ها را موظف به امر به معروف و نهی از منکر می‌داند:

همه ملت موظفند که نظارت کنند بر این امور، نظارت کنند. اگر من پام را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن. مسئله، مسئله مهم است. همه ملت موظفند به این که نظارت داشته باشند، در همه کارهایی که الان مربوط به اسلام است (صحیفه نور، ۱۳۶۸، ج ۷: ۳۳-۳۴).^۱

بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که در اعتقاد امام علیه السلام، باور به ضرورت نظارت مردم بر قدرت به عنوان یکی از اصلی‌ترین عناصر متشکله و کارویژه‌های نظام‌های مردم‌سالار به روشنی و قوت، لحاظ گردیده است. همچنانکه در منظومه فکری ایشان، ناچیز شمردن نقش مردم و نفی آزادی و حق رأی آن‌ها و تحمیل عقیده به ایشان به هیچ وجه جایی نداشت؛ همچنانکه می‌فرمودند:

خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است؛ پیامبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم (همان، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ۱۸۱).^۲

از سویی، آفت‌های رایج نظام‌های دموکراتیک - به ویژه در عرصه انتخابات و احزاب - بر امام راحل پوشیده نبود و ایشان در این زمینه‌ها اظهار نظرهای عمیقی نموده‌اند؛ از جمله شدیداً مخالف تبلیغات انتخاباتی احزاب و گروه‌ها به شیوه غربی بودند و هرگونه توهین، افترا و تخریب افراد را در این قضیه نفی می‌کردند و ضمن رد رأی کورکورانه و تصمیم‌گیری احزاب برای مردم، ضابطه‌گرایی را بر گروه‌گرایی ترجیح می‌دادند و فعالیت صحیح انتخاباتی را بر مبنای قانون و شرع توصیه می‌فرمودند و آرای ایشان حاوی ساز و کارهایی بود تا بدان وسیله دخالت منفی گروه‌ها و جناح‌ها در انتخابات کمتر شود و آرای مردم بیشتر نافذ گردد (همان، ۱۳۶۸، ج ۱۸: ۲۳۱ و ۲۳۲ و ج ۲۰: ۱۰۱ و ج ۱۸: ۲۷۱ و اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۸۹ و ۹۰).^۳

با توضیحات یاد شده مشخص می‌گردد که نقد و انتقاد شدید امام علیه السلام، از دموکراسی غربی به معنای نفی صد در صد آن نیست بلکه ایشان موارد و سازوکارهای مثبت دموکراسی و سایر رژیم‌های سیاسی را قابل به‌گزینی می‌دانستند؛ همچنانکه دموکراسی حقیقی را همان حکومت

۱. بیانات مورخ ۵۸۳/۹

۲. بیانات مورخ ۵۸۸/۱۹

۳. بیانات مورخ ۶۲/۱۱/۲۲

عدل اسلامی بشمار می‌آوردند؛ لذا ایشان باب تکامل شیوه‌های رایج اداره مردم توسط حکومت اسلامی را مفتوح می‌دانستند و می‌فرمودند:

چه بسا شیوه‌های رایج اداره مردم در سال‌های آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کنند. علمای بزرگوار اسلام از هم‌اکنون باید برای این موضوع فکری کنند (صحیفه نور، ۱۳۶۸، ج ۲۱: ۱۰۰).^۱

بدیهی است با تأکید بر کارویژه‌های ایجابی تحزب نیز می‌توان در نظام اسلامی از این پدیده به عنوان راه‌کاری در تقویت نظام مدیریت سیاسی و اجتماعی کشور سود جست و از بیان پیش‌گفته امام علیه السلام هم می‌توان به چنین استنباطی دست یافت.

همچنین از آنجا که یکی از مبانی دموکراسی و تحزب، موضوع رعایت آزادی‌های فردی و اجتماعی از سوی حکومت است، باید اذعان داشت که آزادی مورد قبول امام علیه السلام، آزادی مقید به عدم اختلال به مبانی دینی و عدم اختلال به دولت و نهادهای مدنی و ثبات و امنیت کشور (همان، ۱۳۶۸، ج ۲۲: ۲۸۳ و ج ۶: ۲۷۰ و ج ۱۲: ۱۰۳) و در چارچوب قوانین الهی و بر معیار عقل و عدل است (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۴۷) و ایشان حتی معتقد به اعطای آزادی به مخالفین و دگراندیشان (صحیفه نور، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۵ و ۲۶) در چارچوب شرع و مشروط به فقدان سوء استفاده و توطئه‌گری از جانب آن‌ها بودند (همان، ج ۹: ۸۵ و ۹۶). و ضمن مخالفت کامل با هر گونه تفتیش و تحمیل عقیده (همان، ۱۳۶۸، ج ۱۷: ۱۱۸)، آزادی احزاب را به امور زیر مقید ساخته‌اند:

احزاب، گروه‌ها، جمعیت‌های سیاسی و مذهبی آزادند مادامی که اعمالشان بر ضد جمهوری اسلامی و اسلام و نقض حاکمیت ملت و نقض ملیت و کشور نباشد. در چارچوب جمهوری اسلامی، تمامی احزاب می‌توانند آزادانه اظهار نظر کنند، ولی خرابکاری در امور سیاسی را تحمل نخواهیم کرد (همان، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ۲۲۸).

گفتار دوم: اندیشه و مواضع امام علیه السلام درباره احزاب

با پیروزی انقلاب اسلامی، به دلایل مختلفی، اقبال به احزاب سیاسی و تحزب به نحو فزاینده‌ای افزایش یافت. وجود استبداد و خفقان در سلطنت پهلوی، نظام تک حزبی در دوره محمدرضا پهلوی و ممنوعیت فعالیت سایر احزاب - از کمونیستها گرفته تا اسلام‌گرایان - دولتی

۱. پیام مورخ ۶۷/۱۲/۳

۲. مصاحبه مورخ ۵۷/۲/۱۶

بودن احزاب اصلی و غیر خودجوش بودن آنها و همچنین جو بسیار باز سیاسی آغاز جمهوری اسلامی و مساعد بودن وضعیت برای سهم خواهی و عینیت خواهی برای ظهور بسیاری از گروه‌های نوظهور، زمینه‌های پیدایش احزاب و تشکل‌های متعددی را فراهم ساخت و در نتیجه عدم تفاهم و وفاق این گروه‌های قدرت طلب، باعث ایجاد تشتت و پراکندگی‌های گسترده و مناظره‌های فکری و حتی منازعات مسلحانه گردید تا جایی که کلاس‌های درس دانشگاه تهران به اتاق جنگ این گروه‌ها و احزاب بدل شد.

این وضعیت، امام علیه السلام را واداشت تا در مورد احزاب و فعالیت‌های آنها، موضعی صریح و روشن اتخاذ کنند و فعالیت‌های احزاب را منوط به زیان نرساندن به جمهوری اسلامی و حاکمیت ملت اعلام نمایند. امام علیه السلام را نمی‌توان به طور کلی مخالف «تحرز و تشکل» به شمار آورد. ایشان در عین حال که به «پدیده احزاب سیاسی» - که از دستاوردهای جوامع غربی است و به جوامع مسلمین نیز سرایت کرده - چندان خوش‌بین نبودند، مخالف فعالیت‌های حزبی و تشکیلاتی هم نبودند و ملاک صحت عملکرد احزاب را اندیشه و کارویژه‌های آنها به شمار می‌آوردند. به فرموده امام علیه السلام:

این‌طور نیست که حزب بد باشد یا هر حزبی خوب باشد. میزان ایده حزب است و اگر ایده چیز دیگری باشد، این حزب شیطان است؛ هر اسمی هم داشته باشد. بنابر این، ما باید کوشش کنیم حزبان را حزب‌الله کنیم (همان، ۱۳۶۸، ج ۱۷: ۴۵).^۱

نکته قابل تأمل آن است که دیدگاه‌های امام راحل دربارهٔ تحزب و احزاب، می‌بایست با توجه به موقعیت‌های زمانی و مکانی، بیانات ایشان مورد توجه قرار گیرد و در وضعیتی که کشور، بیشترین نیاز را به قول امام علیه السلام به وحدت و اتحاد کلمه داشت و بدیهی است تشتت و تفرقه به عنوان یکی از آفات محتمل عملکرد تحزب، مورد تمایل امام علیه السلام نبود به همین دلیل در اکثر سخنان ایشان، تأکید مکرر بر حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه است؛ لذا تحزب منجر به تفرقه، مورد تأیید امام نبود و تحزب صحیح از منظر ایشان باید با مصالح دینی و ملی مطابق و همسو باشد. فعالیت‌های احزاب و گروه‌های سیاسی در گذشته (رژیم پهلوی و مشروطه) از نظر امام در چنین مسیری نبوده و اغلب آنها - همچون حزب توده، حزب دموکرات و حزب رستاخیز - منبعث از بیگانگان (همان، ج ۹: ۳۰۰)^۲ و مخالف وحدت و منافع ملی تلقی می‌شدند. از این رو،

۱. بیانات مورخ ۱۳۶۱/۱۰/۱۶.

۲. بیانات مورخ ۱۳۵۸/۵/۲۷.

ایشان در نقد احزاب و کارویژه‌های منفی - در دوره پهلوی - به پاره‌ای دلایل و کاستی‌ها اشاره می‌کنند؛ از قبیل: دولتی بودن (همان، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۲، ۹۳، ۹۶، ۱۱۲ و ۲۱۱)، فقدان اصالت و الگو برداری از کشورهای اروپایی، وابستگی به بیگانگان (همان، ج ۴: ۸۹)، فقدان فرهنگ سیاسی ملازم با فعالیت حزبی و تعارض احزاب با انسجام و همبستگی. (همان، ۱۳۶۸، ج ۴: ۹۰) با چنین پیشینه‌ای از تحزب در اندیشه امام، ایشان به لحاظ تجربه ناموفق فعالیت احزاب سیاسی در ایران و سرسپردگی بسیاری از آنان به بیگانگان، به فعالیت سیاسی در قالب حزب چندان خوشبین نبوده و مردم و نخبگان و حتی روحانیت را بدان تشویق نمی‌کردند و از تفرقه، اختلاف و دشمنی میان احزاب و جریان‌های سیاسی نگران بودند^۱ و بارها آن‌ها را به وحدت و رعایت مصالح جامعه اسلامی دعوت می‌کردند. ایشان برای روحانیت جایگاهی والا در جامعه قائل بودند و این نهاد را تشکلی فراجزبی و فراجناحی به شمار می‌آوردند. از این رو، فعالیت سیاسی آنان را در قالب تحزب و احزاب سیاسی متعارف، نمی‌پسندیدند و با آن مخالف بودند، ولی با اصرار فراوان برخی از شاگردان خود با تأسیس حزب جمهوری اسلامی موافقت کردند و در واقع و اصالتاً بیشتر و پیش‌تر از تأیید و تشکیل این حزب، سران اصلی آن را که از دست پروردگان خود می‌شمردند، تأیید نمودند و در نهایت به توصیه ایشان و موافقت مسئولین، حزب مزبور نیز بنا به مصالح کشور و انقلاب، تعطیل گردید.^۲

در هر صورت، امام خمینی با پذیرش و مفروض انگاشتن اصل آزادی احزاب، زمینه‌ای را فراهم آورد که گروه‌ها و سلايق گوناگون بتوانند در درون نظام جمهوری اسلامی به گونه‌ای مشروط، به فعالیت پردازند که اهم این شرایط بدین شرح‌اند:

رعایت چارچوب قوانین دینی و رعایت مصالح و قوانین کشور در فکر، آرا و رویه‌های عملی، عدم برخورد مسلحانه با نظام سیاسی اسلامی (همان، ج ۱۴: ۲۲۰)، بیان انتقاد و دوری از توطئه (همان، ج ۶: ۸۶ و ج ۱۷: ۲۶۷ و ۲۶۸)، عدم وابستگی به قدرتهای بیگانه (همان، ج ۳: ۱۷۸)، عدم اضرار به جامعه و نظام سیاسی و اشخاص (همان، ج ۳: ۹۷ و ج ۲: ۲۶۱ و ۲۸۰)، برخورداری از پذیرش و حمایت مردم و سازگاری با انسجام و همبستگی ملی و اجتماعی.^۳

۱. در این باره امام علیه السلام فرمودند: «مع الاسف ملتفت نیستیم، عمق مسئله را نمی‌توانیم درک کنیم که در ظرف یک سال کمتر، دو یست تا گروه در یک مملکت پیدا شود و دو یست تا حزب اظهار وجود کردند، این یعنی چه...؟ هر چه گروه‌ها زیادتر بشود اختلافات زیادتر می‌شود.» (صحیفه نور، ۱۳۶۸، ج ۱۱: ۱۵۸).

۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک. به: (احزاب سیاسی در ایران، ۱۳۷۸: ۲۶۹-۲۹۷ و ورعی، ۱۳۷۸: ۲۹۸-۳۰۱).

۳. برای ملاحظه مستندات بیشتر از بیانات امام خمینی علیه السلام در مورد احزاب و تحزب ر.ک. به: (راسخ،

امام علیه السلام بارها همگان را دعوت به حزب الله و یا حزب مستضعفان نموده است که در واقع همانند حزب جهانشمول قرآنی است که امت واحده و مقاصد آن را نمایندگی خواهد کرد؛ هر چند به فرموده ایشان، چنین دعوتی به معنای مخالفت با تأسیس و عملکرد سایر احزاب سالم و کارآمد و در راستای اهداف دینی و ملی نیست:

ما باید کوشش کنیم حزبان را حزب الله کنیم (همان، ج ۱۷: ۴۵)^۱، این را باید تذکر بدهیم که ما گفتیم حزبی به نام «حزب مستضعفان» در همه دنیا، معنایش این نبود که حزب‌های صحیحی که در ایران است، نباشد. حزب‌های منطقه‌ای علی‌حده است و حزب تمام مناطق و تمام جاها، یک حزب دیگر است. اگر ان‌شاء‌الله مسلمین موفق بشوند و یک همچون حزبی که حزب مستضعفین است برای همه جاها یک همچو حزبی را تأسیس کنند، بسیار به موقع است. لیکن به معنای این نیست که در محل و در منطقه‌ها حزب نباشد؛ خیر در منطقه‌ها احزاب هستند و آزاد هم هستند، مادام که توطئه معلوم نشده است (در جستجوی راه از کلام امام، دفتر سیزدهم، ۱۳۶۲: ۳۲۱)^۲.

این بیان هم به معنای عدم مغایرت تحزب و تأسیس احزاب با کارویژه‌های مثبت در نظام اسلامی است و تنها مورد استثنا، حزب و تحزب‌گرایی در بین نیروهای مسلح است که امام علیه السلام بارها آن را نهی و ممنوع کرده‌اند و برای نظامیان، عضویت در حزب الله را جایز می‌دانستند (همان: ۳۲۳ و ۳۲۴).

فصل دوم: تحزب در اندیشه آیت الله خامنه‌ای

دیدگاه‌های آیت الله خامنه‌ای درباره احزاب و تحزب حائز اهمیت فراوان است. ایشان از مبارزین صف اول انقلاب اسلامی در دوران طاغوت و از شاگردان و دست‌پروردگان امام خمینی علیه السلام بوده و علاوه بر مسئولیت‌های کلیدی دو دوره ریاست جمهوری اسلامی را بر عهده داشته‌اند و مهمتر از همه زعامت و رهبری ایشان از ۱۳۶۸ تاکنون است. دیدگاه‌های ایشان درباره

→

۱۳۷۸: ۹-۲۵؛ (در جستجوی راه از کلام امام، دفتر سیزدهم، ۱۳۶۲: ۳۱۱-۳۲۹)؛ (سجادی، ۱۳۸۲: ۲۲۳-۳۱۷)؛ (غلامرضا کرباسچی، ۱۳۷۸: ۲۲۵-۲۴۵).

۱. بیانات مورخ ۱۶/۱۰/۸۱.

۲. بیانات مورخ ۲۵/۶/۱۳۵۸.

احزاب و تحزب در دو دیدگاه، قابل تبیین است که تبیین و مستندات این دو دیدگاه به شرح زیر ارائه می‌شود:

گفتار اول: رویکرد موافقت اصولی

آیه الله خامنه‌ای در سال‌های اوایل انقلاب اسلامی، با سازماندهی نیروهای انقلابی در قالب احزاب موافق بودند و حضور ایشان نیز به عنوان یکی از مؤسسين و بانیان حزب جمهوری اسلامی (سال ۱۳۵۸) از بهترین شواهد این مدعا است. بدیهی است که وجود و ظهور تشکیلات گسترده نیروهای ضد انقلاب در قالب ده‌ها حزب و دسته سیاسی، این ضرورت را ایجاب کرده بود که نیروهای انقلابی نیز به نهادینه سازی اعضا و نیروهای خود در قالب حزب جمهوری اسلامی اقدام نمایند؛ هر چند گروه‌ها و احزاب مخالف نظام، حزب جمهوری را آماج تهمت‌ها و خصومت‌های خود قرار داده و آن را با حزب دولتی رستخیز مقایسه می‌کردند و به آن، اتهام قدرت‌طلبی و انحصارگرایی می‌زدند و این اتهامات نیز در انحلال آتی حزب، توسط مؤسسين آن بی تأثیر نبود.

در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی آیه الله خامنه‌ای به عنوان نماینده امام راحل در دانشگاه تهران حضور یافته و به مشکلات و سؤالات رسیدگی می‌کردند. در یکی از جلسات پرسش و پاسخ (که در بهمن ماه سال ۱۳۵۸ در مسجد دانشگاه تهران برگزار گردید) به سؤالات متعددی پاسخ داده‌اند. بخشی از این پاسخ‌ها در بردارنده دیدگاه ایشان درباره تحزب و جایگاه آن در اسلام و نیز تبیین نقش حزب جمهوری اسلامی در اوایل پیروزی انقلاب می‌باشد^۱ که در آن مقطع موافقت اصولی خود را با تحزب نیروهای مؤمن، اعلام و حزب و تحزب را واجد پیشینه و بدیل در صدر اسلام و دوره نبوی و علوی دانسته‌اند. مستنداتی از این بیانات که مرتبط با مبحث حاضر است در ذیل می‌آوریم:

الف) تعریف حزب، کارکرد اصلی و ضرورت آن

مفهوم حزب و کارویژه احزاب و ضرورت این گونه تشکل سیاسی از دید مقام رهبری در اوان انقلاب به صورت زیر تبیین گردیده است:

۱. این بخش از بیانات مقام معظم رهبری درباره احزاب در منابع زیر آمده است:
- (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۸: ۲۶۳-۲۶۸).

- (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۵۸/۲/۱۱؛ همچنین برای اطلاع بیشتر ر.ک به: آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۵۸: ۱-۱۵).

برداشت ما از حزب این است: تشکیلات و سازماندهی دادن به تمام نیروهای فعال. ما گفتیم حزب باید نیروهای بالفعل را منسجم کند و نیروهای حرکت دار را در حرکتشان شتابنده کند و نیروهای بالقوه را به فعل درآورد. این، نقش یک حزب است. البته کارها را یک فرد دارای تدبیر و ابتکار عمل می‌تواند انجام دهد، اما در دایره ای محدود. جمعی هم، وقتی که با این نیت وارد میدان اجتماع بشوند کارایی بیشتری خواهند داشت و حزب، یعنی همین انسجام که در هر جامعه‌ای لازم است و جهت گیری منظم و خوب حزب است که ضامن تداوم یک حرکت اجتماعی است. بنابراین، اسلام این را می‌پسندد و قبول می‌کند (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۸: ۲۶۵ و ۲۶۶).

ب) مشروعیت دینی تحزب و وجود نمونه‌های امروزی آن در سیاست نبوی و

علوی

مقام رهبری در برداشت و نگرش اولیه خویش در سال ۱۳۵۸، تحزب را دارای مشروعیت اسلامی و شیعی دانسته و بر این باورند که وجود حزب در تاریخ اسلامی و شیعی و دوره نبوی و علوی قابل اثبات است به بیان ایشان:

از اول اسلام تا دوران حکومت‌های اسلامی، حزب وجود داشت. از طرف بالاترین چهره‌های اسلام، حزب بود. پیغمبر ﷺ در مکه مسلمان‌هایی را که به وجود آورد در حقیقت، حزبی بوجود آورد که تشکیلاتی و حزبی و زیرزمینی کار می‌کردند. بعد هم که اسلام ظاهر شد دعوت پیامبر به شکل حزبی بود؛ یعنی به همان معنایی که حزب در فرهنگ امروز جهانی دارد و بعد از این که پیامبر به حکومت رسید حزب، دیگر قهراً با آن فلسفه باقی نماند و شکل حکومت پیدا کرد. اما بعد از پیامبر، امیر المؤمنین علیه السلام یقیناً حزب داشت بنده ردپای تشکیلات پنهانی امیر المؤمنین علیه السلام را در تاریخ پیدا کرده‌ام و در «زندگینامه ائمه» در بحث‌هایی که در دوران اختناق از سال ۵۰ تا ۵۶ بارها برای اجتماعات بزرگ و کوچک گفته و ثابت کرده‌ام و تشیع در روزگار نخستین در حقیقت حزب امامت و حزب ائمه بود (همان، ۱۳۷۸: ۲۶۶).^۱

۱. شایان ذکر است این دیدگاه که احزاب امروزی در صدر اسلام وجود داشته است، مورد اتفاق همه یاران امام علیه السلام و مؤسسين حزب جمهوری اسلامی نبوده است به عنوان نمونه آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی طی مصاحبه‌ای در سال ۱۳۷۸، صحت احزاب و تحزب در اسلام را امری مفوض به عرف و متکی به کارایی این

رهبری در پاسخ‌های خود، اتهام فرصت‌طلبی در انحصار‌طلبی و مقام‌پرستی حزب جمهوری اسلامی را نفی نموده و تمجید خود از عملکرد این حزب و پرهیز آن از آفات حزبی، مانند صرف هزینه‌های زیاد تبلیغاتی، تجاوز از اخلاق و توهین به رقبا و امثال آن را بیان می‌دارند و امیدوارانه ابراز علاقه وافر می‌نمایند، پس از کاهش مسئولیت‌های اجرایی خود و سران حزب، نقش و حضور فعالتر و مداومی در حزب داشته باشند:

حزب جمهوری اسلامی، بهترین عملکرد را در میان گروه‌ها و احزاب در طول مدت پس از انقلاب اسلامی تاکنون داشته؛ بیشتر و بهتر کار کرده. بیشتر مواظب و مراقب بوده در خط سیاسی و ایدئولوژی امام این امت باشد. از تجاوزات اخلاقی، هر چه بیشتر پرهیز کرده... کاندیدای حزب، نصف سه چهار کاندیدای معروف، پوستر و تبلیغات ندارد... امیدواریم پس از انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس شورای ملی (اسلامی) و ثباتی که در این کشور بوجود می‌آید، ما بتوانیم به کارهای دولتی خود پایان دهیم و به دنبال فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی خود برویم و فرصت بیشتری را برای این فعالیت‌ها خواهیم گذاشت. من خودم یقیناً و آن چند برادرانم احتمالاً از کارهای اجرایی کنارویم و من در آینده نقش فعال و حضور مداومی در حزب خواهیم داشت (همان، ۱۳۷۸: ۲۶۶ و ۲۶۷).

گفتار دوم: رویکرد موافقت‌مشروط

بیشترین دیدگاه‌های مقام معظم رهبری دربارهٔ حزب، در دوران تثبیت جمهوری اسلامی، یعنی بعد از جنگ تحمیلی و به ویژه از دههٔ هفتاد شمسی تاکنون بوده است؛ دورانی که در کنار توسعهٔ سیاسی و جامعه مدنی از دوم خرداد ۱۳۷۶ و ریاست جمهوری جناب آقای خاتمی به اوج خود رسید و خواه ناخواه نیاز جامعه و انقلاب اسلامی به تنویر لازم در این گونه مباحث،

→

بدیده سیاسی دانسته است و بیان می‌دارد:

«من این طور فکر می‌کنم که در اسلام این گونه مسائل به عرف واگذار شده، این طوری نیست که اسلام در این مورد نظر قطعی و مشخصی مثل بعضی از مسائل عبادی، قضائی و سیاسی داده باشد. طبعاً برای اداره کردن جامعه و انجام وظیفه، مردم مکلفند فکر بکنند و راه‌های بهتری را پیدا کنند. در هر شرایطی شیوه‌های مناسب را انتخاب بکنند. این مسائل را اسلام به خود مردم واگذار کرده. به نظر من این طور می‌رسد. اصلاً دأب قرآن و حتی دأب پیامبر ﷺ این نبوده که وارد این گونه دستورات بشوند و این‌ها را قطعی کنند. بنابراین، این مسئله به عرف واگذار شده است. حالا اگر زمانی مردم تشخیص بدهند حزب کارایی دارد، باید تشکیل بدهند. من دلیلی نمی‌بینم که اسلام با تحزب مخالفت داشته باشد.» ر.ک. به: (آیه الله هاشمی رفسنجانی، ۸۱/۱۲/۲۲).

باعث اظهار نظرهای متعدد مقام رهبری دربارهٔ تحزب و احزاب گردیده است. با تحلیل محتوای این بیانات، به خوبی مشخص می‌گردد که رویکرد غالب در آن‌ها، رویکرد بسیار انتقادی است و ایشان همواره تلاش داشته‌اند تا در قالب «موافقت مشروط» با تحزب، آفات و انحراف‌های این پدیده را در غرب و در سابقه تاریخی کشور و دوران جمهوری اسلامی تبیین نمایند. در این بخش، رویکرد مزبور مستقلاً تشریح می‌شود.

۱- نهضت امام خمینی علیه السلام، نهضتی غیر متکی به هرگونه تشکیلات حزبی و مخالفت

برخی احزاب با این جنبش

۲- خستی و ناکافی بودن نقش احزاب در پیروزی انقلاب اسلامی و وابستگی بعضی

از آن‌ها به شرق و غرب

مقام معظم رهبری در این راستا چنین بیان داشته اند:

اگر انقلاب اسلامی و امام بزرگوار ما نبود و اگر اسلام، پرچمدار انقلاب و تحول در این کشور نبود، هیچ امیدی وجود نداشت که سلطه جهنمی تحقیر آمیز آمریکا و حکومت دیکتاتوری قسّی‌القلب پهلوی از این مملکت برکنده شود. همهٔ راه‌های ممکن در این کشور تجربه شد و همه ناکام و ناموفق از آب در آمد. احزاب گوناگون سیاسی، جریان‌های وابسته به شرق و غرب و حرکت‌های مسلحانه به شدت سرکوب شد؛ تسلط رژیم پهلوی هم بیشتر گردید و به تدریج یأس، دل‌ها را فرا گرفت. آن نیرویی که می‌توانست در مقابل رژیم پهلوی به معنای واقعی کلمه بایستد، ملت بود؛ یعنی باید همه ملت به صحنه می‌آمد تا می‌توانست رژیم فاسد و وابسته و دیکتاتور و ظالم پهلوی و پشت سرش آمریکا را شکست دهد. هیچ کانون و مرکزی در ایران وجود نداشت که بتواند ملت را بسیج کند؛ مگر روحانیت و پرچمداران دین با شعار دین. در کشور ما این یک تجربه طولانی است... در قضیه مشروطه اگر علما نبودند مشروطیت به وجود نمی‌آمد و به پیروزی نمی‌رسید... در نهضت ملی شدن صنعت نفت هم همین طور بود (بیانات مقام رهبری، ۱۳۸۱/۳/۱۴) ^۱....

وقتی مردم پرچم اسلام را در دست امام مشاهده کردند و باور کردند که امام برای احیای عظمت اسلامی و ایجاد نظام اسلامی وارد میدان مبارزه شده است، گرد او را گرفتند، بعد هم که انقلاب پیروز شد، با همین انگیزه، از روی طُوع و رغبت در میدان‌های خطر حاضر شدند؛ چون

۱. کلیهٔ بیانات مقام معظم رهبری در گفتار دوم از پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری (<http://www.Leader.ir>) نقل شده است.

ایمان آن‌ها به اسلام، عمیق بود. بعضی از کسانی که خودشان را در شمار زُبدگان و نجبگان و احزاب سیاسی و صاحب نظران مسائل سیاست به حساب می‌آوردند، این را نمی‌پسندیدند (همان، ۱۳۸۰/۳/۱۴).

(امام) مبارزه خود را از قدم اول به کمک قشرهای وسیع مردم با نام خدا آغاز کرد. با آنان سخن گفت و ایمان و عقل و همت آنان را به یاری طلبید. هرگز سراغ احزاب و گروه‌های مدعی نرفت و غالباً به انگیزه‌های آنان با چشم تردید نگریست و از بند و بستها و بده و بستان‌های سیاسی آنان روی گردانید. با مردم همیشه صادقانه و دلسوزانه سخن گفت (همان، ۱۳۷۸/۳/۱۴)...

این مرد با این که در ایران نبود، اما از راه دور، مدت چهارده سال قضایای مبارزات اسلامی و نهضت اسلامی در ایران را به معنای واقعی کلمه، رهبری کرد. در طول این مدت چهارده سال و به خصوص چند سال اخیر - یعنی از سال‌های ۴۹ و ۵۰ تا ۵۴ و ۵۵ - شدت این اختناق و فشار زیاد بود. گروه‌ها و گروهک‌ها، احزاب سیاسی گوناگون، مخفی، مبارز، سیاسی، غیر سیاسی به وجود می‌آمدند و همه در زیر فشارهای رژیم، مضمحل می‌شدند و از بین می‌رفتند و یا بی‌خاصیت می‌شدند. با این که بعضی از آن‌ها پشتیبانی‌های سیاسی بین المللی هم داشتند؛ به بلوک شرق و غرب - به خصوص به شرق - متصل بودند و از آنجا هدایت و کمک می‌شدند، اما نهضت امام، متکی به تشکیلات حزبی نبود. امام هیچ تشکیلات حزبی در داخل کشور نداشت؛ ... مخاطب او، متن مردم بودند... و آن‌ها را هدایت می‌کرد و توانست در طول چهارده - پانزده سال از راه دور این مایه فکری - اسلامی و نهضت اسلامی را اولاً در ذهن‌ها عمیق کند، ثانیاً در سطح جامعه توسعه دهد؛ دل‌های جوانان و ذهن‌ها و ایمان‌ها را به آن متوجه کند تا زمینه برای آن انقلاب عظیم فراهم شود (همان).

...ولی از همه مهمتر، امام یک کادرسازی در سطح ملت کردند. کادرسازی‌های امام هم، غیر از کادرسازی‌های حزبی بود. احزاب می‌نشینند اشخاصی را به طور خاص تربیت می‌کنند، برای این که مثلاً فلان شغل و فلان کار را به این‌ها بدهند؛ اما امام جوانان را تربیت می‌کردند و به آن‌ها روحیه خودباوری می‌دادند... شیوه امام عبارت بود از شیوه‌ای که پیامبران آن را می‌پیمودند؛ یعنی تزریق ایمان و باور عمیق، همراه با بصیرت و آگاهی و تأمل و فکر در مخاطبان خود. چنین روشی به طور طبیعی

استعدادها را شکوفا می‌کند و کادرها را پرورش می‌دهد. لازم نبود از ده سال قبل بردارند فهرستی تهیه کنند که فلان کس را برای فلان کار می‌خواهیم؛ اما به طور طبیعی فهرست‌هایی طولانی به وجود می‌آمد (همان، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳).

۳- غیرمردمی بودن حکومت‌های حزبی و دموکراسی‌های پوشالی غربی و تأکید بر مردم‌سالاری دینی، به عنوان دموکراسی حقیقی

نگاه انتقادی مقام معظم رهبری به دموکراسی غربی، دارای مشابهت کامل با رویکرد و نگاه امام‌راحل به این پدیده غربی است و این دو شخصیت در بیاناتشان بارها چهره پوشالی و ریاکارانه و دروغین اینگونه نظام‌ها را برملا ساخته‌اند و اسلام و نظام اسلامی را به عنوان نماد دموکراسی حقیقی معرفی نموده‌اند. در اندیشه رهبری، نظام‌های حزبی به عنوان محصول اصلی دموکراسی‌های غربی، مورد نفی و انتقاد قرار گرفته و بارها آفات آن‌ها یادآوری گشته‌اند؛ از جمله، ایشان (در مورخ ۷۶/۵/۱) حکومت احزاب و رقابت‌های غلط و دموکراسی‌های دروغین و به دور از حضور مردم را به مفهوم حکومت تبلیغات بزاق و فریبنده دانسته و اذعان داشته‌اند:

آنچه امروز در غرب به نام دموکراسی و حکومت مردم خوانده می‌شود، در واقع حکومت زبندگان و شخصیت‌های زرنگی است که با اتکا به پول و مهارت‌های انسانی بر مردم حکومت می‌کنند. در این حکومت‌ها دموکراسی حقیقی وجود ندارد و آرای مردم به زور تبلیغات صید می‌شود (همان، ۷۶/۵/۱).

به اعتقاد ایشان:

عالم که ادعای دموکراسی دارند، دعوای احزاب و تعصبات حزبی و کشمکش‌های گوناگون سیاسی، انگیزه رأی دادن است. در ایران اسلامی و در این کشور سربلند و سرفراز، انگیزه رأی دادن فقط ایمان و تشخیص ارزش‌های الهی و اسلامی است (همان، ۷۳/۳/۱۴).

از نظر مقام رهبری، دموکراسی‌های غربی و حزب‌بازی‌های آن‌ها منجر به تضعیف رأی و نقش مردم شده است؛ در حالی که مردم‌سالاری دینی تحمیل عقیده به مردم و فریب آن‌ها کاشف از رأی واقعی آن‌ها به عنوان دموکراسی واقعی است:

غربی‌ها می‌گفتند کارها بایستی با نظر مردم انجام بگیرد؛ شعار دموکراسی دادند؛ اما عملاً حزب‌بازی‌های غربی - که نمونه‌هایش را در خیلی کشورهای دنیا؛

کشورهای معروف و بزرگ غرب مشاهده می‌کنید - نقش مردم را کم رنگ کرد. شما نشان دادید که دموکراسی واقعی، «مردم سالاری دینی» است؛ مردم می‌بینند، می‌شناسند، تشخیص می‌دهند، دوست می‌دارند و رأی می‌دهند؛ یعنی خود مردم هستند و احزاب، نقش ضعیفی دارند نقش حقیقی مال خود مردم است مردم هستند که اراده می‌کنند و تصمیم می‌گیرند (همان، ۱۳۸۵/۸/۱۷).

به برکت مردم سالاری حقیقی موجود در نظام اسلامی، هیچ کس، نه رهبری، نه دولت و نه احزاب و گروه‌ها، نمی‌توانند برای انتخاب فرد خاصی به مردم، امر و نهی کنند؛ بلکه این مردم هستند که با تحقیق و مطالعه و مشورت، هر فردی را که به نظرشان صالح‌تر می‌رسد، انتخاب می‌کنند و به علت نیت خیرشان و تلاش برای حاکمیت ارزش‌های اسلامی از اجر و پاداش الهی نیز بهره‌مند می‌شوند... در بسیاری از کشورهایی که داعیه دموکراسی دارند، مردم در انتخابات حزبی به کسانی رأی می‌دهند که در برخی مواقع، نام او را آن هم دوران تبلیغات شنیده‌اند؛ اما در ایران، هیچ حزبی قادر نیست مردم را به اینگونه رأی دادن مجبور کند (همان، ۱۳۸۳/۲۵).

۴- انتقاد از سیستم حزبی غرب و برخی الگوپردازی‌های داخلی از آن ایشان در ادامه مطالب فوق اظهار داشته‌اند:

البته برخی افراد تلاش می‌کنند با تحقیر احساسات عمومی و عوام‌گرایی خواندن این احساسات پرشور، به احزاب نقشی همچون احزاب آمریکا و برخی کشورهای اروپایی بدهند تا چند مسئول حزبی با بده‌بستان‌های سیاسی و اقتصادی به جای عموم مردم تصمیم بگیرند و ملت هم، چشم بسته به فرد مورد نظر آنان رأی بدهند؛ اما این نقشه تاکنون در ایران موفق نبوده و نخواهد بود (همان).

مقام رهبری در انتقاد دیگری از نظام حزبی غربی، در حکم تنقید ریاست جمهوری آقای خاتمی، عدم دنباله‌روی مردم با ایمان ایران از احزاب سیاسی و رؤسای دنیاطلب آن‌ها را مایه سپاس الهی دانسته‌اند:

خدای بزرگ را سپاس می‌گویم و جبهه ستایش و خضوع به درگاه عظمت و قدرت الهی می‌سایم که در دنیای کنونی که بیشتر ملت‌ها یا دچار درگیری‌های خونین یا سرگرم اختلافات خودخواهانه، یا در چنگ حکام دیکتاتور، یا فریفته اغواگری‌های تبلیغات و یا دنباله‌رو احزاب سیاسی و رؤسای دنیا طلب آنند، ملت

ایران با عزمی راسخ و برخاسته از ایمان و با شور و همیت خیره کننده، یک بار دیگر رشد عقلانی و سیاسی خود را به صحنه آورد (حکم تفیذ، ۷۶/۵/۱۲).

۵- دعوت احزاب به وحدت و همدلی ملی و عدم تفرقه و ضدیت با آمریکا و

صهیونیسم و دشمنان ملت

ایشان در پیامی درباره انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی اظهار داشته‌اند:

توصیه اینجانب به جریان‌ها و گروه‌ها و احزاب سیاسی، آن است که بحث دل‌آزار برنده و بازنده را به کنار بگذارند و به اختلافات دشمن‌شادکن دامن نزنند. برنده این انتخابات ملت است و همه کسانی که در انتخابات شرکت داشته‌اند؛ اعم از آن‌ها که خود یا نامزد مورد علاقه شان رأی آورده یا نیاورده‌اند، همه برنده‌اند، بازنده این انتخابات، آمریکا و صهیونیسم و دشمنان ملت ایران‌اند. همه با همدلی به یکدیگر و به دولت خدمتگزار کمک کنید تا گره‌ها یکی پس از دیگری گشوده شود. خداوند از همه شما راضی باشد و همه را مشمول رحمت و فضل و کمک خود قرار دهد (پیام مقام رهبری، ۸۲/۱۲/۲).

دعای پایانی این فراز به خوبی بیانگر عدم مخالفت مقام معظم رهبری با ادامه کار احزاب بوده و به گونه مشروط و حذف آفات عملکردی؛ با عملکرد آن‌ها موافق‌اند.

۶- احزاب سیاسی و تعزب؛ سوغاتی بی ارزش و تقلیدی کورکورانه از غرب

این معنا در پیام رهبری به مناسبت افتتاح دوره پنجم مجلس شورای اسلامی بدین گونه آمده است:

مجالس کشورهای غربی همچنانکه از لحاظ اخلاق سیاسی، صلاحیت آن را ندارند که الگو قرار گیرند، از لحاظ ترکیب سیاسی نیز لزومی ندارد که در کشور بزرگی چون ایران که از لحاظ اخلاق و سیاست و ارزش‌های متعالی از منبع فرهنگی سرشاری برخوردار است، مورد تبعیت و تقلید واقع شوند. تعبیرهای چپ و راست یا اصرار بر وجود احزاب سیاسی در مجلس قانونگذاری و مانند این‌ها، سوغاتی‌های بی ارزشی است که شأن مجلس شورای اسلامی بالاتر از پذیرش کوراکورانه آن‌هاست. امروز به فضل پروردگار، اداره کنندگان کشور، از خود مردم‌اند. امروز به همت و هوشیاری این ملت، بهترین شکل حکومت مردمی و دخالت آرای مردم در این کشور است (همان، ۷۵/۳/۱۲).

۷- عدم کارایی احزاب در تحقق اهداف انقلاب اسلامی و لزوم عدم تبعیت مردم از

سیاست‌های حزبی

از این منظر، دین و ایمان مردم و نه احزاب و سیاست‌های حزبی، توان تحقق اهداف عالیة انقلاب را خواهند داشت:

ملت، دولت، مسئولین بالا و پایین، همه و همه در تلاش‌اند. این، اثر و هنر انقلاب است و ادامه پیدا خواهد کرد. این حرکت به سوی رفاه و کمال دنیایی و آخرتی و مادی و معنوی، در آینده هم ادامه پیدا خواهد کرد. این ملت از میدان خارج نخواهد شد. این‌ها به برکت دین است. این، کار یک انقلاب جدای از دین نیست؛ کار احزاب و ایدئولوژی‌ها و شخصیت‌ها نیست؛ کار ایمان دینی این مردم است. پس این، عامل اصلی است. شما باید این عامل اصلی را حفظ کنید. این ملت را باید حفظ کنید (بیانات مقام رهبری، ۱۳۷۵/۱۰/۱۹). و ...

اگر مردم دنبال رئیس جمهور یا دنبال نماینده مجلس می‌گردند یا دنبال دیگر کسانی هستند که می‌خواهند آن‌ها را با انتخاب تعیین کنند، در پی آن هستند که انسان‌های کارآمدی را بر اریکه مسئولیت بنشانند تا آن‌ها بتوانند سطح کارآمدی نظام را افزایش بدهند و مشکلات مادی و معنوی مردم را حل کنند؛ این خواست مردم است. حالا گروه‌ها و احزاب و عناصر سیاسی هم هر کدام نقطه نظرهایی دارند؛ آن نقطه نظرات برای خودشان است. مردم می‌خواهند کسانی مسئولیت‌ها را بر عهده بگیرند که دلسوز، با کفایت و کارآمد باشند (همان، ۱۳۸۳/۸/۲۴).

۸- انتقاد از تعصب ورزی، لجباجت، کوتاه‌نگری، منفعت‌خواهی و تحریک‌پذیری خارجی برخی از احزاب داخلی

به عنوان نمونه در پی پاره‌ای از اعتراضات معلمان به وضعیت معیشتی خود در سطح کشور، برخی از تشکل‌ها و احزاب کشور سعی در بهره‌گیری سیاسی از این حرکت‌ها داشتند. مقام رهبری در این باره، ضمن انتقاد از این رویه سوءاستفاده‌گرایانه این احزاب چنین اظهار داشته‌اند:

برخی احزاب و گروه‌های سیاسی برای اهداف کوتاه مدت خود به معلمان توجه مقطعی می‌کنند، اما نگاه نظام به جامعه فرهنگیان، سیاسی نیست... البته احزاب و جناح‌ها و جمعیت‌های سیاسی همیشه برای اهداف کوتاه مدت - برای فلان خواست، فلان انتخابات، فلان گزینش - به آموزش و پرورش توجه ویژه‌ای دارند این‌ها چیزهای بسیار کم اهمیتی است این‌ها کوچک کردن نقش آموزش و پرورش و معلم و مدرسه است (همان، ۱۳۸۴/۲/۱۲).

ایشان، انتقاد از تعصب ورزی، لجاجت و منفعت‌گرایی و تحریک‌گرایی و دامن زدن به اختلافات داخلی پاره‌ای احزاب و جریان‌های سیاسی را در اردیبهشت سال ۱۳۸۴ چنین بیان می‌دارند:

باید روی مسائل فکر کرد عزیزان من! روی مسائل فکر کنید تا به نتیجه برسید. نهضت آزاد فکری‌ای که من پیشنهاد کردم در دانشگاه و حوزه راه بیفتد، برای همین است. تربیون‌های آزاد بگذارند و با هم بحث کنند؛ متها نه متعصبانه و لجوجانه و تحریک شده به وسیله جریانات سیاسی و احزاب سیاسی که فقط به فکر آینده کوتاه مدت و مقاصد خودشان هستند و برای انتخابات و امثال آن، از جوان‌ها استفاده می‌کنند... در کشور، اختلافات سیاسی و جناح‌بندی و دعوا و مبارزه هست - در دانشگاه و بیرون دانشگاه - دشمن هم به این اختلافات دامن می‌زند. همه این اختلافات طبیعی نیست؛ یک مقدار هم دامن زدن بیگانگان است. البته منافع اشخاص هم بی دخالت نیست؛ لیکن هدف دشمن هم هدف مهم اوست؛ یعنی در رأس نظام و در تصمیم‌گیری نظام، دو فکر متعارض وجود داشته باشد که سر هیچ مسئله‌ای نتوانند با هم کنار بیایند. روی این پروژه کار کرده‌اند؛ یک عده هم در داخل فشار آوردند که همین کار بشود. روی آقای خاتمی هم فشار آوردند؛ اما ایشان تدین و عقل به خرج داد و زیر بار نرفت. این‌ها می‌خواستند کاری کنند که در رأس نظام، بین رهبری، رئیس‌جمهور و دیگر مسئولان دعوا و اختلاف باشد؛ دائم این تصمیم بگیرد، آن نقض کند. صریحاً هم گفتند حاکمیت دوگانه و در خیلی از جاها این را اعمال کردند (همان، ۸۴/۲/۱۹).

۹- اعتقاد عملی به نظام اسلامی، قانون اساسی و امام علیه السلام و رقابت سالم؛ شروط ورود احزاب به عرصه سیاست
تبیین مقام رهبری در این باره چنین است:

انتخابات، میدان رقابت است و افراد بایستی با هم رقابت کنند؛ رقابت سالم. هر کس که به این نظام معتقد و پایبند است، می‌تواند وارد میدان انتخابات شود. کسانی که این نظام و قانون اساسی را قبول ندارند، آمدنشان به مجلس خطاست و خودشان هم بایستی بدانند که از نظر این ملت آمدن آن‌ها به مجلس خطاست. معلوم است کسانی که این قانون اساسی و این ملت، و کارها و شعارها و راه و اهدافش را قبول ندارند، نباید به مجلس بیایند؛ اما آن کسانی که نظام، اسلام، قانون اساسی و امام را

قبول دارند، باید به میدان رقابت بیایند؛ متتها رقابت سالم و نه رقابت لجوجانه و عنادآمیز (همان، ۱۳۸۲/۱۰/۱۸).

۱۰- بی اعتباری نگرش حزبی و جناحی و خطی در نزد رهبری

این جناح‌ها و خطوط و احزاب از نظر بنده اعتباری ندارند. بعضی خودشان که کشمکش می‌کنند هیچ، سعی می‌کنند که رهبری و دستگاه‌های نظام را هم وانمود کنند که در دعوای جناحی و خطی این‌ها واردند! این مطلب، درست نیست. بنده، حزب و شخصیت نمی‌شناسم؛ بنده، این را می‌شناسم که کسی می‌آید به مجلس، باید با تقوا باشد... طرفدار محرومین باشد... ضد فساد باشد... البته توانمند، با اخلاص و عالم هم باشد. صلاحیت، بر اساس این مسائل است... (همان).

۱۱- لزوم بی طرفی دستگاه‌های دولتی ناظر بر فعالیت جناح‌ها و احزاب

رهبری، دستگاه‌های مختلف ناظر بر عملکرد احزاب؛ مانند وزارت کشور و شورای نگهبان را بر لزوم بی طرفی و قانون مداری و عدم جانبداری آن‌ها از جناح‌ها و احزاب، توصیه کرده و اظهار نموده‌اند:

دستگاه‌های دولتی، نقش داوری خود را حفظ کنند و مراقب باشند گرایش به این و آن حزب و این جناح و آن خط، پیدا نکنند. قانون را مخلصاً، خالصاً رعایت کنند؛ همه چیز درست خواهد بود؛ مردم هم قدرت انتخاب پیدا می‌کنند (همان).

۱۲- انگیزه‌های جناحی و حزبی؛ عامل ناکارآمدی به‌ویژه در شوراهای دوره اول کشور

مقام معظم رهبری با تأکید بر بنیاد شوراها به‌عنوان یک نهاد اجتماعی، وظیفه آن‌ها را حل عمل‌گرایانه مشکلات عینی و مشخص مردم در شهر و روستا با هدف راحت‌تر و اخلاقی‌تر کردن زندگی شهروندی دانسته و درباره موفقیت و کارآمدی آن‌ها اظهار می‌دارند:

یک شرط اساسی آن است که انگیزه‌های جناحی و حزبی، این شوراها را عرصه تاخت و تاز خود نکند و آن را از کار اصلی خود باز ندارد. توفیق نسبی شوراهای دور دوم در مقایسه با دور پیش از آن در بسیاری از کلان‌شهرها، آزمون عینی این حقیقت است... دخالت جناح‌بندی‌ها و انگیزه‌های حزبی و گروهی و شخصی و طایفگی در این وظیفه مهم، زهر مهلکی است که شوراها را از کار می‌اندازد و آن را کم‌سود و گاه زیان‌بخش می‌سازد (پیام مقام رهبری، ۱۳۸۶/۲/۱۰).

۱۳- تأکید اکید بر رهایی جوانان به‌ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان از وابستگی‌ها و

سیاسی‌کاری‌های حزبی

ایشان در دیدار اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزی، آگاهی و درک نسل جوان امروز از مسائل مهم سیاسی جهان و کشور را غیر قابل مقایسه با قبل از انقلاب ارزیابی کردند و بر لزوم افزایش آگاهی‌ها و تحلیل‌های سیاسی جوانان بدور از سیاسی‌کاری‌ها و آلت‌دست احزاب شدن، تأکید کردند (بیانات مقام رهبری، ۱۳۸۳/۱۲/۲۴). همچنین مقام رهبری با تبیین خصوصیات مثبت و آفات جنبش یا حرکت دانشجویی - یا به تعبیر بهتر و رساتر «بیداری یا احساس مسئولیت دانشجویی» - به موضوع احزاب و حزب پرداخته‌اند (همان، ۱۳۷۸/۹/۱). از جمله، ایشان یکی از خصوصیات بایسته این حرکت را «آزادی و رهایی از وابستگی‌های گوناگون حزبی و سیاسی و نژادی» دانسته‌اند و معتقدند که این حرکت باید به دنبال آرمانها باشد، نه با مصلحت‌گرایی و سطحی‌نگری به دام بازی‌های متداول سیاسی احزاب قدرت طلب پوسیده بیفتد. بنابر این از منظر ایشان، یکی از آفات جنبش دانشجویی که حقیقتاً باید از آن پرهیز کرد و ترسید، آن است که «عناصر و مجموعه‌های ناباب به آن طمع بورزند و بخواهند از آن سوء استفاده کنند». به تعبیر ایشان «اگر مجموعه‌های سیاسی قدرت طلب بدنیت، بددل، بدسابقه، طرف حرکت دانشجویی آمدند و خودشان را به آن چسبانند و بر آن دست گذاشتند، این می‌شود آفت»؛ زیرا «عده‌ای می‌خواهند در های‌وهوی فریادها و شعارها و رنگ و روغن‌ها و رنگ و لعاب‌های دروغین، مجموعه دانشجویی را به این سمت بکشانند».

در خاتمه این بیانات، مقام رهبری مجدداً خطر این آفت را برای حرکت دانشجویی اینگونه تکمیل و تشریح نمودند:

«یکی دیگر از آفات، به دام احزاب و گروه‌ها افتادن است؛ که این را قبلاً هم گفتیم. مواظب باشید، اختاپوس خطرناک احزاب و گروه‌های مختلف به سراغتان نیاید و شما را به دام نیندازد. از آن مجموعه آزاداندیش، اغلب خصوصیات مثبت را خواهند گرفت؛ که اگر این شد، آن وقت انسان در خدمت دشمنان انقلاب قرار می‌گیرد و چیز خطرناکی می‌شود و زندگی و سرمایه و آینده انسان حقیقتاً به باد می‌رود و انسان دچار حسرت می‌گردد» (همان).

مقام رهبری در همین بیانات مهم، برای حرکت یا جنبش دانشجویی شش خصوصیت مهم را توصیه کرده‌اند که به نظر می‌رسد بتوان آن‌ها را برای احزاب داخلی هم قابل توصیه دانست:

۱- آرمانگرایی در مقابل مصلحت‌گرایی و عشق به آرمان‌ها و مجذوب آرمان‌هایی مانند

عدالت، مساوات، آزادی معنوی، آزادی اجتماعی، عزت اجتماعی و سرآمد شدن ملی در جهان.
۲- برخورداری از صدق و صفا و خلوص و پرهیز از کلک، تقلب، حیله و شیوه‌های غیرانسانی.

۳- آزادی و رهایی از وابستگی‌های گوناگون حزبی و سیاسی و نژادی و دوری از مجموعه‌های سیاسی قدرت‌طلب بدنیت، بددل و بدسابقه و ناباب.

۴- عدم اتکا و مبتنی نمودن حرکت بر اشخاص.

۵- داشتن حساسیت منفی و تقابل با مظاهری که از نظر فطرت انسانی زشت است؛ مانند: ظلم، زورگویی، تبعیض، بی‌عدالتی، تقلب، دورویی و نفاق.

۶- پرهیز از سطحی‌شدن و سطحی‌اندیشی و احساس‌گرایی صرف و برخورداری از تعمق، تدقیق، منطقی، تفکر و بینش و تحصیل و میل به فهمیدن (همان).

استنتاج

بنا به مستندات این پژوهش، امام خمینی علیه السلام نسبت به آفات و معایب تحزب و احزاب، به‌ویژه در دهه‌های اخیر در کشورمان اشراف کامل داشتند و ضمن ارائه نقدهای متعدد نسبت به تحزب در جوامع غربی و به تبع آن در جهان سوم و کشور ایران، موافقتی مشروط با این پدیده داشتند. اما باید خاطر نشان کرد که این موافقت مشروط به انضمام دیدگاه انتقادی نسبت به تحزب، به هیچ‌وجه به معنای مخالفت آن حضرت با دستاوردها و ابعاد نظام‌های دموکراتیک و مؤلفه‌های آن، همانند احزاب نیست؛ بلکه امام علیه السلام، اساساً نظام اسلامی را دموکراسی واقعی می‌نامیدند.

از سوی دیگر، دیدگاه‌های حضرت آیت الله خامنه‌ای در مورد احزاب و تحزب را شاید بتوان در دوره‌ای نسبتاً متفاوت جای داده و دسته بندی کرد. در دوره اول، انقلاب اسلامی - سال ۱۳۵۸ - با توجه به شرایط ویژه کشور که نیاز به سازماندهی نیروهای انقلاب بود، ایشان به اتفاق شخصیت‌هایی مانند آیت‌الله شهید بهشتی و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، حزب جمهوری اسلامی را تشکیل دادند. در این دوره، رویکرد مقام رهبری نسبت به تشکیل حزب، توسط نیروهای انقلابی، مثبت بوده و مدافع آن بودند و در واقع و به گونه‌ای اصولی، مدافع و موافق اینگونه تحزب بوده و آن را در صدر اسلام و رویه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام مسبوق به سابقه و واجد بدیل می‌شمردند، اما در دوره دوم و بعد از انحلال حزب جمهوری اسلامی به ویژه در سال‌های دهه ۷۰ و ۸۰ شمسی - با بروز شرایط جدید و بروز برخی ناکارایی‌های احزاب - دیدگاه‌های ایشان نسبت به تحزب و آفات آن بشدت انتقادآمیز بوده و دارای رویکرد «موافقت مشروط» با

تحرز می‌باشند که نتیجه آن، موافقت با نوع کارآمد احزاب و متناسب با آموزه‌های اسلامی و انقلابی است که این نوع موافقت، در واقع، استمرار موضع‌گیری امام علیه السلام در قبال موضوع تحرز در کشورمان می‌باشد و نمی‌توان آن را واجد گسست دانست؛ چون در اندیشه دو معظم له، موافقت با تحرز در حقیقت، موافقت با کارکردها و اهداف بهینه و متعالی احزاب بوده است؛ اهدافی که الزاماً می‌بایست متناسب با آرمان‌های دینی و انقلاب اسلامی باشد.



فهرست منابع

۱. احزاب سیاسی در ایران، قم، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۲. اخوان کاظمی، بهرام، قدمت و تداوم نظریه ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۳. _____، «دموکراسی و آزادی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام»، دانشگاه اسلامی، ش ۹ - ۱۰، تابستان و پاییز.
۴. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم پنجمین سالگرد ارتحال حضرت امام علیه السلام، (۷۳/۳/۱۴)، مندرج در پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری (<http://www.Leader.ir>).
۵. _____، در دیدار علما، طلاب و اقشار مختلف مردم شهر قم به مناسبت سالروز ۱۹ دی، (۱۳۷۵/۱۰/۱۹)، مندرج در همان.
۶. _____، در دیدار با میهمانان شرکت کننده در کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی، (۷۶/۵/۱)، مندرج در همان.
۷. _____، در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان در دومین روز از دهه فجر، (۱۳۷۷/۱۱/۱۳)، مندرج در همان.
۸. _____، در نماز جمعه در کنار مرقد امام خمینی علیه السلام، (۱۳۷۸/۳/۱۴)، مندرج در همان.
۹. _____، در دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، (۱۳۷۸/۹/۱)، مندرج در همان.
۱۰. _____، در اجتماع زائران مرقد مطهر امام خمینی علیه السلام، (۱۳۸۰/۳/۱۴)، مندرج در همان.
۱۱. _____، (۱۳۸۱/۳/۱۴)، مندرج در همان.
۱۲. _____، در دیدار اقشار مختلف مردم قم، (۱۳۸۲/۱۰/۱۸)، مندرج در همان.
۱۳. _____، در خطبه‌های نماز عید سعید فطر، (۱۳۸۳/۸/۲۴)، مندرج در همان.
۱۴. _____، در دیدار با معلمان کرمان، (۱۳۸۴/۲/۱۲)، مندرج در همان.
۱۵. _____، در دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان کرمان، (۸۴/۲/۱۹)، مندرج در همان.
۱۶. _____، در دیدار هزاران نفر از مردم، (۸۴/۳/۲۵)، مندرج در همان.

۱۷. _____، در دیدار از استان سمنان، (۱۳۸۵/۸/۱۷)، مندرج در همان.
۱۸. پیام مقام معظم رهبری به مناسبت افتتاح دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، (۷۵/۳/۱۲)، مندرج در همان.
۱۹. _____، درباره انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی، (مورخ ۸۲/۱۲/۲)، مندرج در همان.
۲۰. _____، به مناسبت آغاز به کار سومین دوره شوراها، (۱۳۸۶/۲/۱۰)، مندرج در همان.
۲۱. «تحزب و حزب جمهوری اسلامی از نگاه آیه الله هاشمی رفسنجانی»، مندرج در: احزاب سیاسی در ایران، قم، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۲. «حزب از دیدگاه حضرت آیه الله خامنه‌ای»، مندرج در: احزاب سیاسی در ایران، قم، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۳. حکم تنفيذ هفتمین دوره ریاست جمهوری توسط مقام رهبری، (۷۶/۵/۱۲)، مندرج در پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری (<http://www.Leader.ir>).
۲۴. خامنه‌ای، سیدعلی، «نقش حزب در اسلام»، روزنامه جمهوری اسلامی، (۱۳۵۸/۱۱/۲).
۲۵. _____، (۱۳۵۸)، «گفتاری در وحدت و تحزب»، تهران، حزب جمهوری اسلامی، نشریه شماره ۱، (سخنرانی در دانشگاه جندی شاپور اهواز).
۲۶. خمینی، روح الله (امام)، وصیتنامه الهی - سیاسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، خرداد، ۱۳۶۸.
۲۷. در جستجوی راه از کلام امام علیه السلام، (دفتر ششم)، رهبری انقلاب اسلامی، تهران، امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۶۶.
۲۸. _____، (دفتر نهم)، ملت، ملت، امت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۲۹. _____، (دفتر سیزدهم)، گروه‌های سیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۳۰. ورعی، سید جواد، «تأملی در گسترش احزاب سیاسی»، مندرج در: امام خمینی و حکومت اسلامی، نهادهای سیاسی و اصول مدنی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶.
۳۱. سجادی، سید عبدالقیوم، مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۳۲. صحیفه نور، (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۲۲ جلد، ۱۳۶۸.
۳۳. کرباسچی، غلامرضا، «دیدگاه امام خمینی علیه السلام درباره احزاب»، مندرج در: احزاب سیاسی در ایران، قم، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

